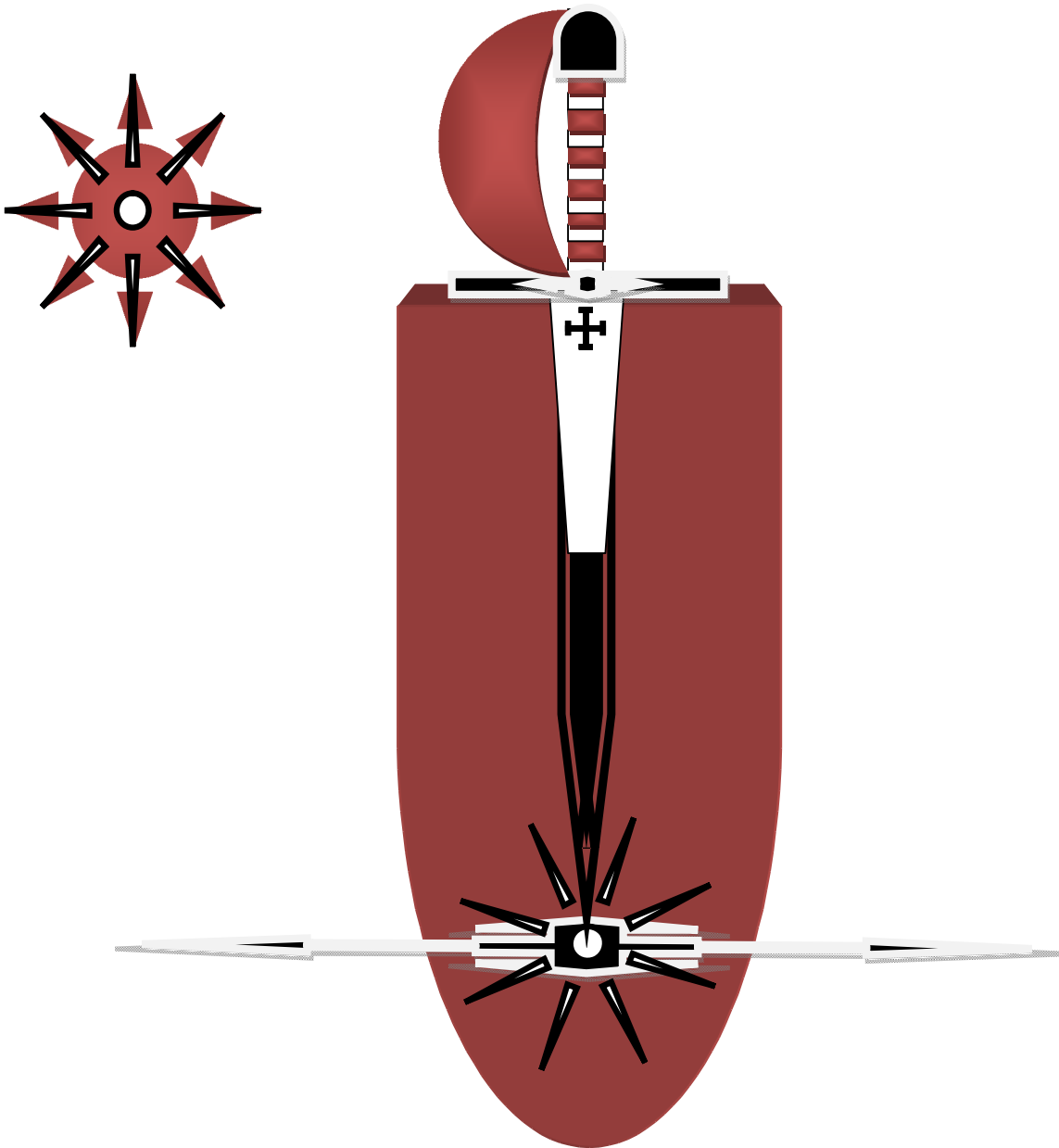


گاهنامه هنر و مبارزه

14 می 2011

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com>



تجزیه لیبی :
طرح ایالات متحده آمریکا و ناتو برای تغییر شکل بخشیدن به لیبی
مصاحبه زوجینگ با مهدی داریوش ناظم رعایا
ترجمه از فرانسه به فارسی توسط حمید محوی

par Mahdi Darius Nazemroaya



Mondialisation.ca, Le 2 mai 2011
Life Week Magazine (China)

یاد داشت ناشر

مهدی داریوش ناظم رعایا به پرسش های زوجینگ در مورد جنگ در لیبی، برای مجله «لایف ویک» پاسخ می گوید. «لایف ویک» یکی از مهمترین مجله هایی است که در پکن منتشر می شود. این مصاحبه بن بست جنگ در لیبی را به عنوان شیوه راه بردی پنتاگون و ناتو برای تجزیه لیبی توضیح می دهد. در این گفتگو در عین حال نقش ترکیه و آلمان و موضوع گسیل نیروی حافظ صلح توسط اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار گرفته است. درباره اهمیت اقتصادی مصراته نیز مطالبی مطرح شده. مصاحبه به تاریخ 26 آوریل و به زبان انگلیسی انجام گرفته و سپس به زبان فرانسه ترجمه شده است.

زوجینگ :

این گونه به نظر می رسد که در این سه هفته گذشته، از فعالیت های اتحادیه غرب کاسته شده، به نظر شما علت این بن بست چیست؟

ناظم رعایا :

بن بست در لیبی، در اصل حساب شده است. به این معنا که ایالات متحده و ناتو این وضعیت «بن بست» بین دولت لیبی در طرابلس و شورای موقت در بنغازی را به عنوان شیوه راه بردی انتخاب کرده اند. مزیت کار بست این استراتژی، در نقطه بن بست، به آنها اجازه می دهد که طرابلس و بنغازی، هر دو را با هم در جنگ داشته باشند. هر چه بیشتر از دو جناح خسته و تضعیف شوند، شانس این که هر دو برای پایان بخشیدن به جنگ به طرف ایالات متحده و کشورهای عضو پیمانان ناتو باز گردند، بیشتر خواهد شد. و در عین حال شورای موقت بیشتر با ایالات متحده و اتحادیه اروپا داد و ستد خواهد کرد، و رژیم لیبی در طرابلس نیز از ایالات متحده و اتحادیه اروپا درخواست خواهد کرد که به جنگ پایان داده شود و امتیازات بیشتری خواهد داد. ایالات متحده و اتحادیه اروپا می خواهند که هر دو جناح هر چه بیشتر به واشینگتن و بروکسل (یعنی ناتو) وابسته شوند و داوری در مورد وضعیت لیبی را به آنها بسپارند. فرجام کار برای لیبی همان خواهد شد که ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی در پایان جنگ جهانی دوم در سال 1945 برای این کشور در نظر گرفته بودند.

هدف آنها این است که لیبی به دو قسمت تقسیم شود. یعنی کاری که کارشناسی غرب در آن از مهارت زیادی برخوردار است. آنها در تحریک مردم علیه یکدیگر و تخریب ملت ها از کارشناسی بالایی برخوردار هستند.

آنها اعراب را که می بایستی کشور واحدی را تشکیل دهند، و در بدترین حالت به پنج کشور تقسیم می شدند، به کشورهای کوچک تقسیم کردند. مردم هند را تجزیه کردند. اسلاوهای جنوبی را در بالکان تجزیه کردند. مردم آسیای جنوب شرقی را تجزیه کردند. دائما سعی کردند تایوان را از چین جدا کنند. تلاش کردند تا اوکراین را به جان روسیه بیاندازند. با اسرائیل و عربستان سعودی، از دیدگاه سیاسی لبنان و فلسطین را جدا کردند. در حال حاضر نیز ایالات متحده و اتحادیه اروپا در پی تقسیم مجدد عرب ها هستند، و باید دانست که این تنها مورد نیست، بلکه می خواهند در قاره آفریقا و در آمریکای جنوبی به تقسیم بندی های جدیدی دست بزنند. علاوه بر این در جهان اسلام دائما در پی جدا سازی شیعه و سنی هستند و در عین حال طرح تجزیه روسیه، ایران و چین را نیز پی گیری می کنند.

پیش از 1951، ایالات متحده آمریکا، فرانسه، ایتالیا و بریتانیا بین خودشان به توافق رسیده بودند که لیبی به مناطق تحت نفوذ تبدیل شود، و پیش بینی کرده بودند که این کشور به آزادی و استقلال و یکپارچگی نرسد.

این قدرت های امپریالیستی حتی می خواستند لیبی را به سه بخش تقسیم کنند، سه کشور مختلف. ولی لیبیایی ها قاطعانه با این طرح مخالفت کردند. واشینگتن، لندن و پاریس حتی در آن دوران با اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی درباره سه قطعنامه از سازمان ملل متحد با عنوان «تحت قیومیت گرفتن لیبی» مذاکره کردند. یکی از قطعنامه ها سیرنیاک را

به بریتانیایی ها واگذار می کرد، دیگری فزان را به فرانسه و سومی طرابلس را تحت کنترل ایتالیا قرار می داد، و ایالات متحده نیز این مجموعه را تحت نظارت می گرفت. ولی شوروی ها نظریات دیگری درباره این مسئله داشتند و کنترل طرابلس و یا بخشی از سهم ایتالیا را درخواست می کردند. سرانجام هیچ قراردادی در مورد لیبی به نتیجه نرسید و پس از بحث و جدل در سازمان ملل متحد، لیبی به کشوری مستقل تبدیل شد.

وقتی ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و ایتالیا با استقلال لیبی موافقت کردند، تصمیم گرفتند که لیبی به شکل دولت فدرال به رهبری شاه ادريس اداره شود. ادريس توسط بریتانیایی ها و قدرت های استعماری به مقام پادشاه در این دولت فدرال برگزیده شود و امیران کوچک دیگر در این نظام فدرالی در سیرنیاک و فزان مستقر شوند و نمایندگان غیر انتخابی این دو منطقه باشند.

در طرابلس، جایی که اکثر مردم لیبی در آن جا تمرکز یافته اند، نمایندگان لیبی می بایستی توسط مردم انتخاب شوند، ولی در یک نظام فدرالی که برای هر سه بخش یعنی طرابلس، سیرنیاک و فزان اهمیت برابر قائل می شود.

نمایندگان انتخابی مردم لیبی در برابر امیران و شیخ های دیگر می بایستی در اقلیت قرار بگیرند. در نظام فدرالی که واشینگتن برای لیبی در نظر داشت، امیران غیر انتخابی نمایندگان مردم کم جمعیت سیرنیاک و فزان در مجلس ملی لیبی باید در اکثریت قرار می گرفتند. آن چه که ایالات متحده و هم پیمانانش در پی حذف آن بودند، حق تعیین سرنوشت لیبی به دست مردم لیبی بود.

ایالات متحده آمریکا و هم پیمانانش می خواستند لیبی را به کشوری مانند امیر نشین بحرین، قطر، کویت یا امارات متحده عربی تبدیل سازند.

امروز ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا دوباره به راه افتاده اند که نظام فدرالی در لیبی به وجود بیاورند و کشور را دست کم به دو دولت مختلف تقسیم کنند، یعنی دولت طرابلس و بنغازی. این کشورها نیز همان نیروهایی هستند که به جنگ قبیله ای دامن می زنند یعنی جریانی که لیبی را به یوگوسلاوی دوم تبدیل می سازد. جنگ های قبیله ای به فراتر از مرزهای لیبی در تمام آفریقا و در آفریقای غربی و شرقی و مرکزی سرایت خواهد کرد.

زوجینگینگ :

آیا مذاکرات سیاسی در بن بست بوده و یا این که فراتر رفته است؟ شما جنگ اجباری این مناطق با یکدیگر و منافع آنها را پس از جنگ چگونه ارزیابی می کنید؟

ناظم رعایا :

بریتانیایی ها طرحی ارائه داده اند که بر اساس آن کشورهای عربی هم پیمان که علیه لیبی بسیج شده اند، یگان های نظامی شان را مستقر کنند و یا تأمین مالی یک ارتش مزدور متشکل از خارجیان را به عهده بگیرند. تهاجمی که تا حدودی خصوصی خواهد بود در لیبی به وقوع خواهد پیوست. در این مورد، بریتانیایی ها می خواهند که کشورهای عربی مانند قطر و امارات متحده عربی تأمین مالی ارتشی متشکل از سربازان مزدور (مرسونر) آمریکایی و انگلیسی را به عهده بگیرند. همان گونه که چند سال پیش از این در عمان همین شیوه را به اجرا گذاشتند، لندن حتی اجازه داده است که اعضای ارتش بریتانیا موقتاً ارتش را ترک کنند و به عنوان سرباز مزدور به لیبی بروند.

و به همین علت بود که هنگام انعقاد منشور 1973 در سازمان ملل متحد، ایالات متحده آمریکا کاری کرد که کاربرد مزدوران خارجی مانع قانونی پیدا نکند و موجب پی گرد قانونی آنها نشود.

در حالی که ایالات متحده آمریکا به لیبی حمله می برد، اروپای غربی عهده دار اشغال آن خواهد شد. اکنون اتحادیه اروپا می خواهد لیبی را اشغال کند و این کار را زیر پوشش قانونی نیروی حافظ صلح انجام خواهد داد. دو دولت طرابلس و بنغازی به شکل اجتناب ناپذیری زیر چشم نیروهای اشغالگر از یکدیگر فاصله خواهند گرفت و از این پس لیبی به شکل جداگانه با نظام فدرالی اداره خواهد شد.

به مدد ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا بانک مرکزی جدید و یک شرکت نفت جدید در بنغازی ایجاد شده است. بی گمان ایالات متحده آمریکا می خواهد نیروهای نظامی اش را در لیبی مستقر سازد و بعداً مرکزی فرماندهی «آفریکوم» را به آن جا منتقل سازد. وال استریت و بانک های مهم اروپایی به امور مالی لیبی رسیدگی خواهند کرد. بخش انرژی بین ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا تقسیم خواهد شد، به انضمام قطر به پاس خدمات امیر قطر. امیر قطر از هم اکنون موجب توافق نامه جدیدی بین شرکت ملی نفت بنغازی و الجزیره بوده و در عین حال به ایجاد مراکز رسانه ای برای شورای ملی موقت کمک کرده است.

زوجینگیگ :

آیا بین کشورهای هم پیمان که علیه قذافی می جنگند اختلافی مشاهده می کنید؟ آیا اهداف مختلف و منافع ملی خاصی دارند؟

ناظم رعایا :

اختلاف نظری بین ایالات متحده آمریکا و هم پیمانانش نمی بینم. اگر اختلافی وجود داشته باشد، احتمالاً بین انگلیس- و-آمریکا از یک سو و فرانسه - و-آلمان از سوی دیگر است.

یعنی دو ستون فقرات ناتو. همه در ناتو یکی از این دو جبهه پی روی می کنند. گفتند که نظریات آلمان و ترکیه با ایالات متحده و بریتانیا اختلافاتی دارد و فرانسه و ایتالیا در برخی موارد با یکدیگر موافق نیستند. ولی حرکات این کشورها و محافل رسمی آنها فراتر از چیزی است که می گویند. دولت آلمان (با این که قطعنامه شورای امنیت را تأیید نکرد) از همان آغاز از جنگ علیه لیبی پشتیبانی کرد. از آن جایی که مردم آلمان اجازه نمی دادند که آلمان در حمله به لیبی شرکت کند، برلن نتوانست مستقیماً وارد عمل شود. ولی از سوی دیگر حضور نظامی اش را در افغانستان تقویت کرد تا امکانات لوژیستیک ناتو بیشتر بتواند در مداخلات نظامی علیه لیبی بسیج شود.

ترکیه و آلمان اگر واقعاً مخالف این جنگ بودند، در توانشان بود که از کار بست ناتو در حمله به لیبی جلوگیری کنند. یکی از مراکز فرماندهی عملیات در ترکیه مستقر است. ترکیه در عین حال اداره فرودگاه بنغازی را به عهده دارد و عملیات دریایی علیه لیبی را پشتیبانی می کند.

بله البته، بین جبهه آمریکایی ها و بریتانیایی ها از یک سو و جبهه آلمان و فرانسه از سوی دیگر اختلاف نظر وجود دارد، به ویژه در مورد کنترل منابع انرژی لیبی و آفریقای شمالی. بر خلاف ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا به انرژی لیبی نیازمند است، به ویژه ایتالیا. کنترل منابع نفت و گاز آفریقای شمالی از جمله منافع اروپایی ها بوده و در صورتی که واشینگتن و لندن کنترل بخش مهمی از این منابع را در اختیار بگیرند، امنیت اقتصادی اتحادیه اروپا را نیز کنترل خواهند کرد.

ولی فکر می کنم که ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا در آفریقای شمالی با یکدیگر همکاری می کنند و علیه چین و هم پیمانان آن در آفریقا عملیات مشترکی را سامان می دهند.

زوجینگینگ :

در حال حاضر نبرد در شهر مصراته تمام توجهات را به خود جلب کرده، نظر شما درباره اهمیت این شهر چیست؟ نتیجه این نبردها چگونه می تواند جریان های مخالف قذافی را در لیبی متأثر سازد؟



ناظم رعایا :

شهر مصراته را باید به عنوان شانگهای لیبی تلقی کرد. برای شورای موقت یک پیروزی اقتصادی بسیار پر اهمیتی خواهد بود. مصراته یکی از مراکز مهم بازرگانی، صنعت و مراودات لیبی با آفریقا به شمار می آید. بزرگترین شرکت های آفریقایی و علاوه بر این مهمترین شرکت های آهن و فولاد لیبی در شهر مصراته مستقر شده است. مراکز بسیاری از شرکت ها و صنایع لیبی در مصراته و مناطق اطراف آن بنا شده است.

به همین علت است که آلمان و اتحادیه اروپا می خواهند زیر پوشش عملیات بشر دوستانه در مصراته نیرو پیاده کنند.

اتحادیه اروپا می خواهد به آن جا نیرو گسیل کند و این موضوع کاملاً استراتژیک بوده و به هیچ عنوان بشر دوستانه نیست. نیروهای اتحادیه اروپا از همان نیروهای تشکیل شده است که نیروهای ناتو را تشکیل می دهد، تنها از یک نام دیگر استفاده می کنند. تفاوت بین نیروهای اروپایی و ناتو را می توانیم صرفاً یک تفاوت فنی بدانیم.

موضوعی که بیش از همه مضحک به نظر می رسد، این است که کشورهایی که می خواهند نیروی حافظ صلح به لیبی بفرستند، همانهایی هستند که در حال حاضر علیه لیبی می جنگند. در نتیجه، به این علت که ناتو به شکل جمعی اعلان جنگ کرده است، به این ترتیب تمام ملت های عضو وارد جنگ شده اند و آلمان نیز جزئی از همین کشورها می باشد. چنین رابطه ای تمام ملت های اروپایی را به عنوان نیروی حافظ صلح در لیبی مردود و بی اعتبار می سازد. تنها کشورهای بی طرف می توانند به عنوان نیروی حافظ صلح چنین مأموریتی را به عهده بگیرند. کشورهایی مانند روسیه، چین، الجزایر، قزاقستان، اوکراین، ایران، بلاروس، برزیل، مالزی و ونزوئلا هستند که باید نیروی حافظ صلح بفرستند. حتی سازمان اتحادیه شانگهای و روسیه و هم پیمانان قدیمی او در جبهه شرقی باید در این جا نقش بازی کنند. برای چین از دیدگاه استراتژیک و هم پیمانانش

ضروری خواهد بود که در مورد لیبی اطمینان حاصل کنند که مانند افغانستان توسط نیروهای ناتو به اشغال استعمارگرانه در نخواهد آمد.

رویدادهای لیبی درواقع گامی به پیش برای غرب است تا ایران، روسیه، چین و اوراسیا را بیش از پیش منزوی سازد.



نقشه جغرافیایی اوراسیا

۱

زوجینگینگ :

فکر می کنید که ایالات متحده آمریکا هم چنان بازیگر اصلی صحنه است و چرا؟

ناظم رعایا :

بله، در این مورد هیچ سایه تردیدی وجود ندارد. برای پاسخ به این پرسش، پیش از همه باید به چگونگی کشورهای هم پیمان پردازیم که در جنگ علیه لیبی بسیج شده اند.

پس از چند روز پنتاگون عملیات نظامی را به ناتو واگذار کرد، به این ترتیب از این پس سکان هدایت جنگ رسماً به دست ناتو سپرده شد. چند کشور دیگر نیز مانند قطر، اردن، امارات متحده عربی، سوئد تحت فرماندهی ناتو هستند، حال کمی با دقت بیشتری پیمان نظامی دیگری را ببینیم که به دوران جنگ سرد باز می گردد که پیمان ورشو نامیده می شد.

واشینگتن و اروپای غربی بر حسب عادت شوروی سابق را به خاطر پیمان ورشو مورد انتقاد قرار می دادند و می گفتند که چنین سازمانی محذوف است زیرا تنها ارتش سرخ شوروی پایه اصلی آن را تشکیل می دهد. به عبارت دیگر بلغارستان، رومانی، آلمان شرقی، لهستان، چکوسلاواکی، مجارستان و آلبانی نیروهای واقعی پیمان ورشو نبوده و تنها اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی است که پشت سپر به اصطلاح اتحاد چند ملیتی در اروپای شرقی عمل می کند.

در این مورد حرفی نخواهم داشت. ولی ناتو پیچیده تر از پیمان ورشو به نظر می رسد و تنها توسط یک کشور اداره نمی شود. ایالات متحده، انگلستان، فرانسه و آلمان ستون های این نیرو هستند و هر یک از آنها در بروکسل قدرت تصمیم گیری دارند. ترکیه نیز به دلیل میراث کمال آتاترک در بطن ناتو از استقلال نسبی برخوردار است. تمام کشورهای دیگر یا از جبهه آمریکا و انگلیس پیروی می کنند و یا از جبهه آلمان و فرانسه.

ولی فراسوی چنین وضعیتی، ناتو مو به مو یک پیمان ورشو ولی با پیچیدگی بیشتر است، ایالات متحده آمریکا باید خودش را در آینه نگاه کند. انتقادی را که به پیمان ورشو وارد می دانستند کاملاً در مورد خودشان و ناتو تطبیق می کند.

امروز ناتو با آن چه که ایالات متحده پیمان ورشو می نامید تفاوت چندانی ندارد، به این معنا که اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی زیر پرچم چند ملیتی عمل می کرد. خود ناتو و فرماندهان پنتاگون می گویند که ناتو تنها از ارتش ایالات متحده تشکیل شده، به عبارت دیگر ناتو یعنی ارتش آمریکا که انگلستان، فرانسه، آلمان، ترکیه، کانادا، ایتالیا و چند کشور اروپایی به عنوان نیروی کمکی آن را تقویت می کنند. ایالات متحده آمریکا می جنگد، سپس این کشورها را برای اشغال سرزمینی که در هم شکسته شده می فرستد که اقتصاد آن را زیر کنترل خارجی بگیرند. در نتیجه، ناتو در واقع یعنی ارتش آمریکا به انضمام پشتیبانی سیاسی و مالی کشورهای دیگر.

سناتور مک کین و سنای ایالات متحده آمریکا، چند هفته پیش از بقیه کشورهای عضو ناتو درخواست کردند که برای جنگ علیه لیبی هزینه مالی ایالات متحده آمریکا را به عهده بگیرند. اغلب کشورهای عضو ناتو، در واقع اقرار ایالات متحده آمریکا هستند. بدون ایالات متحده آمریکا، جنگ علیه یوگوسلاوی و افغانستان هرگز امکان پذیر نمی بود، در مورد جنگ علیه لیبی دیگر نیازی به توضیح بیشتر نمی بینم. تنها به نقش ایالات متحده آمریکا در بمباران لیبی توجه کنید که بیشترین بمباران ها را به عهده داشته است. در واقع، ایالات متحده آمریکا خود را پشت پرچم چند ملیتی که ناتو آن را نمایندگی می کند پنهان می سازد، زیرا نمی خواهد به عنوان مسئول اصلی تمام این رویدادها معرفی شود و از افکار عمومی بیم دارد.

به همین علت بود که اوباما، کلینتون و گیتس رسماً مدعی شدند که دولت آمریکا با حکم منطقه ممنوعه پرواز در آسمان لیبی مخالف هستند، و تا آخرین لحظه ای که هدف اصلی آمریکا آشکار شد بر این ادعا پافشاری کردند. ولی در حالی که اوباما اعلام می کرد که با

برقراری منطقه ممنوعه پرواز مخالف است، ارتش آمریکا در حال تدارک جنگ علیه لیبی بود. پاریس و لندن تنها در صحنه رسانه ای و برای فریب افکار عمومی نقش پیشگام را بازی کردند.

در پایان می خواهم به نکته مهم اشاره کنم. رئیس جمهور اوباما، نخست وزیر کامرون، رئیس جمهور سرکوزی خود را پشت پرده ناتو پنهان می کنند، زیرا ناتو یک سازمان بین المللی بوده که از هر گونه مسئولیت سیاسی مبرا می باشد.

ناتو در مقابل نهادهای رسمی که دارای حق رأی هستند، مصونیت دارد و نمی توانند آن را به عنوان مسئول محاکمه کنند. ایالات متحده و بریتانیا می توانند طی ماه ها لیبی را بمباران کنند و مدعی شوند که تمام امور به دست ناتو بوده و این ناتو است که هدایت جنگ را به عهده دارد. به همین علت اوباما، کامرون و سرکوزی تلاش می کنند که هر گونه مسئولیت سیاسی را به عنوان فرد سیاسی در مقابل افکار عمومی از خود دور سازند و دست ناتو را در جنگ باز می گذارند که کار را تمام کند، و به این ترتیب همه پشت ناتو برای حفظ موقعیت خود پنهان می شوند.

منبع :

<http://www.mondialisation.ca/index.php?context=va&aid=24593>

مهدی داریوش ناظم رعایا متخصص خاور میانه و آسیای مرکزی است و با مرکز پژوهشی جهانی سازی همکاری می کند.